

# انقلاب ۵۷، انقلابی اسلامی یا انقلابی منجر به حکومت اسلامی؟

نویسنده:

شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

به کوشش تحریریه موسسه اندیشه بهشتی، گروه سیاست

آیا جنبش مردم در سال‌های منتهی به سرنگونی رژیم پادشاهی پهلوی، جنبش و نهضتی اسلامی برای ایجاد حکومتی اسلامی بوده است و یا این که این جنبش با انگیزه‌های دیگری نظیر مبارزه‌ی طبقاتی فرودستان علیه فرادستان بوده است؟

## سرمقاله

یکی از سوالاتی که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جمهوری اسلامی مطرح بوده، این است که آیا جنبش مردم در سال‌های منتهی به سرنگونی رژیم پادشاهی پهلوی، جنبش و نهضتی اسلامی برای ایجاد حکومتی اسلامی بوده است و یا این که این جنبش با انگیزه‌های دیگری نظیر مبارزه‌ی طبقاتی فرودستان علیه فرادستان بوده است و بعد از پیروزی، به ناروا صفت اسلامی به آن داده شده است. این نظر اخیر را کسانی مطرح ساخته‌اند که عمدتاً حکومت اسلامی را حاصل مصادره آراء مردم توسط مذهبپون می‌دانند و بر این باورند که حرکت مردم نه در جهت حاکمیت اسلام، که با انگیزه‌های دیگر بوده است.

تحریریه‌ی موسسه اندیشه بهشتی به مناسبت ایام سالروز پیروزی انقلاب

اسلامی، پاسخ این سوال را از آثار شهید بهشتی جمع‌آوری کرده و در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد. آن چه پیش روی شماست، سخنان شهید بهشتی در موقعیت‌های مختلف است که نظر ایشان در خصوص ماهیت انقلاب سال ۵۷ را روشن می‌سازد. به این منظور پس از مروری کوتاه بر تاریخ انقلاب ۵۷ از زبان شهید بهشتی، به ماهیت این انقلاب پرداخته شده و در نهایت این مقاله با سخنی ژرف و البته کلیدی در خصوص «خط عدالت و مسیر پیش روی انقلاب»، پایان یافته است.

## مروری بر تاریخ انقلاب اسلامی

ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی ملت ایران از نظر بسیاری از متفکران داخل و خارج جهان اسلام، یک تجربه جدید تاریخ است. می‌دانید که سرمایه بزرگ انسان و انسانیت در شناخت راه از چاه و

شناخت حق از باطل، یکی هم تجربه تاریخی است. تجربه تاریخ، سرمایه ارزنده‌ای است که با هیچ چیز دیگری قابل مبادله نیست. در هیچ آزمایشگاهی نمی‌شود تجربه‌های تاریخ را به صورت مصنوعی تکرار کرد و چیز یاد گرفت. تجربه‌های طبیعت این طور نیست. شما تجربه‌هایی را که در تاریخ طبیعت در طول قرن‌ها به دست آمده، امروز به برکت پیشرفت علم و صنعت در طول چند دقیقه، چند ساعت یا چند روز، در آزمایشگاه تکرار می‌کنید تا ببینید که تجربه تکرار شده در آزمایشگاه به شما چه می‌گوید. ولی تجربه تاریخ را کجا می‌شود تکرار کرد؟ هیچ‌جا، جز در خود تاریخ. به همین دلیل است که هر تجربه تاریخی جدید، سرمایه ارزنده کم نظیر یا بی نظیری می‌شود برای بشریت، برای این که انسانیت بتواند راه هدایت را از ضلالت باز شناسد. انقلاب ایران یک تجربه

نو است.

ما در این تجربه نو بسیاری از چیزهای تازه را یاد گرفتیم و برخی از چیزهایی را که سابقه داشت و قبلاً هم در تاریخ بود اما ما فقط می شنیدیم، در این انقلاب دیدیم و شنیدن کی بود مانند دیدن! ما می شنیدیم که امامت یکی از ارکان اسلام است؛ یکی از ارکان سعادت انسانیت است. ما وقتی اصول دین را می شمردیم و می گفتیم توحید، نبوت، معاد، و بعد اضافه می کردیم عدل و امامت، ممکن بود بپرسیم آیا براستی اهمیت امامت در اساس دین در ردیف توحید و نبوت است؟ یعنی چه که امامت در این ردیف قرار بگیرد؟ مگر نقش امام و امامت در زندگی انسان تا این حد بنیادی و اصولی است؟ تجربه انقلاب ایران توانست مطلبی را که ما باید با تجزیه و تحلیل و استدلال برای خودمان و دیگران بیان می کردیم، برای ما و دیگران به صورت یک عینیت خارجی در بیاورد و لذا آنچه را باید بفهمیم، به چشم ببینیم. بله، ما در این دهه های اخیر انقلاب در ایران، درباره علل شکست و پیروزی تلاش های انقلابی مطالعه ها و تجزیه و تحلیل ها داشتیم. در این سی سال اخیر یک بار یک نهضت بزرگ به قدرت رسیده را تحت عنوان نهضت ملی ایران و نهضت ملی کردن صنعت نفت تجربه کردیم. تأثیر آن نهضت در عوض کردن ایران بسیار ارزنده و مهم بود. نهضت ملی ایران یکی از افتخارات تاریخ ایران است. ملت ما به پیروزی در آن نهضت سخت دل بسته بود و با خود می اندیشید که روزگار رهایی از هر چه ظلم و ظالم است فرا رسیده. ولی پس از گذشت مدتی کوتاه، با



یک کودتای ننگین آمریکایی آن چه ملت در این چند سال رشته بود پنبه شد. پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۳۲ ملت یکباره احساس کرد همه زحمات و تلاش های چندین ساله اش بر باد رفته است. دیکتاتوری خشن سلطنتی، با حمایت ارباب آمریکایی، خشن تر از آن چه در آن ده دوازده سال دیده بود، بار دیگر ملت آزاد شده ما را به بند کشید. متفکرها به تجزیه و تحلیل نشستند: چه شد که این همه موفقیت به یکباره از دستمان رفت؟ نهضت مقاومت سری تشکیل شد. فعالیت های گوناگون در برابر این کودتا آغاز شد. کمبودهای نهضت ملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آیا ما در آن نهضت به خاطر این که نتوانسته بودیم کاملاً همگام با دنیای مدرن قدم برداریم شکست خوردیم؟ آیا تشکل در صفوف مردم ضعیف بود؟ آیا تشکل در مرکزیت رهبری ضعیف بود؟ آیا چون رهبری فردی بود نه جمعی، شکست خوردیم؟

سال ها گذشت. در سال ۳۹ فضای کمی باز سیاسی برای ملت ایران به وجود آوردند تا ملت بتواند آن رژیم را بپذیرد و پذیرا باشد. تلاش هایی در سال ۳۹ تا ۴۱ انجام گرفت. آن تلاش ها هم شکست خورد. در سال ۴۱ شکل تازه ای از نهضت و انقلاب، این بار با یک نوع رهبری جدید آغاز شد. این بار دیگر حرکت ملت ما با رهبری زعامت سیاسی آغاز نشد؛ با رهبری امامت اسلامی و دینی آغاز شد. نه امامت دینی که کنار از سیاست است، بلکه امامت دینی که عین سیاست است؛ ولی سیاستی جدید برخاسته از دین و ایمان و شعور و وجدان الهی مردم. ملت ما این بار به ندای رهبری از قم، حوزه قم، مرکزیت دینی، مرکزیت تقلید دینی جامعه، به پا خاست. ندای رهبری که خواص، سال ها بود که او را می شناختند اما توده ها تازه با او آشنا می شدند: امام خمینی. این بار طلبه حوزه قم، دانشجوی

دانشگاه تهران و دانشگاه های دیگر، مردم شهر و روستا، کارگر و کشاورز و پیشه ور، همه با هم به پا می‌خاستند. قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ جلوه خونینی بود از این نوع به پا خاستن جدید ملت و امت در پرتو نقش امامت. بعد از این که رژیم آمریکایی با آن سرکوب سبعانه اش در روز ۱۵ خرداد و ۱۲ محرم به جنگ ملت آمد، همه جا کشت، همه جا خونریزی کرد و افراد و گروه های مبارز را در هر جا سراغ داشت دستگیر یا متواری کرد، بار دیگر متفکران و تحلیلگران دور هم نشستند و گفتند این بار هم تلاش های ملت ما از دست رفت و به نتیجه نرسید! کمبود کار کجاست؟ در آن موقع دو حرکت آغاز شد. یک حرکت در جهت غنی تر کردن ایدئولوژی انقلاب: باید کاری بکنیم که افراد و گروه هایی که انقلاب را نه فقط در حد یک شعار و احساس، بلکه در حد یک نظام اندیشه و عمل می خواهند، بتوانند اسلام را به عنوان مکتب انقلاب پذیرا باشند. و یک جهت فکری دیگر گفت: ما فهمیدیم حرکت های سیاسی تا وقتی که به حرکت مسلحانه تبدیل نشود امید پیروزی آن نمی رود. شعار اینکه حالا که دشمن از بن دندان تا نوک پا مسلح است، باید دوست هم سراپا مسلح شود، به عنوان یک شعار تکمیل کننده انقلاب مطرح شد. همه کسانی که آن موقع در مراکز این اندیشه ها و عملها حضور داشتند یادشان است که مسأله قیام مسلحانه و مسلح شدن مردم به پا خاسته، مسأله روز بود. در بین سال های ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۶، در طول این سیزده چهارده سال، فکرها متوجه این دو نقطه بود:

نقطه بود: ۱. باید انقلاب اسلامی مان را از نظر ایدئولوژیک و تفکر منسجم و سازنده، غنی تر کنیم؛ ۲. باید بازوی مسلح انقلاب، روز به روز قوی تر و گسترده تر شود. تا سال ۱۳۵۰ پیشرفت های سری چشمگیری در میان جناح های مختلف در هر دو زمینه نصیب شد. در سال ۱۳۵۰ با کشف شبکه های مبارز مسلح و با دستگیری و سرکوب بسیاری از گروه ها مسایل جدیدی در جامعه مطرح شد. ولی با تمام این احوال، تا سال ۱۳۵۴ این دو تلاش ارزنده، یعنی تلاش در جهت بارورتر کردن و غنی تر کردن ایدئولوژیک انقلاب، و تلاش در جهت گسترده تر کردن ایمان به جهاد و مبارزه مسلحانه، همچنان به خوبی پیش می رفت. در سال ۱۳۵۴، یعنی چهار سال قبل، در ایران حوادثی روی داد که در برابر امیدآفرینی این دو تلاش، با کمال تأسف، شکاف ها، جدایی ها، تشتت ها، پراکندگی ها، چنددستگی ها و درگیری هایی که به هر حال دشمن از آن بهره مند می شد، تقریباً سراسر جامعه ما را فرا گرفت. سال ۱۳۵۵ سال بسیار نگرانی آور و ناراحت کننده ای بود برای همه کسانی که با بافت انقلاب ایران در ابعاد مختلف آشنا بودند و جنبه های پیشرفت و جنبه های ضعف این انقلاب را می شناختند. سه سال قبل، در سال ۵۵، همه می پرسیدند: راستی پایان کار چیست؟ چه عاملی می تواند به این بیماری شکننده مرگبار پراکندگی و تفرق و تشتت و صف بندی در برابر یکدیگر پایان دهد؟ اما درمان آن بیماری خطرناک چه بود؟ آیا می توانید حافظه ها را یک بار





جستجو کنید و ببینید از اواخر سال ۵۵، و بخصوص در سال ۵۶، و بالاخص در سال ۵۷، چه عامل ویژه ای پا به میدان نهاد و توانست این آفت بزرگ پیروزی انقلاب ملت ایران را از بین ببرد؟ امامت!

درست در موقعی که جدایی ها، پراکندگی ها، صف بندی ها، شک ها، وسواس ها، تزلزل ها، بدگمانی ها، بدبینی ها، شایعه سازی ها، دروغ زنی ها، خود پرستی ها، حرکت های ارتجاعی ضداسلام و حرکت های انحرافی مدرن، ولی ضد اسلام، داشت انقلاب ما را تهدید می کرد، عاملی رهایی بخش حضور دیرینه اش را در صحنه مبارزات ملت انقلابی ما تشدید و تأکید کرد: امام از پایگاه نجف، با فرستادن بیانیه ها، اعلامیه ها، پیام ها و نوارها، همه این نیروهای پراکنده را به سمت آرمان مشترک و راه مشترک هدایت کرد. به حق، کسانی که بخواهند نقش عوامل گوناگون را در پیروزی انقلاب ایران منصفانه و واقع بینانه ارزیابی کنند، باید اعتراف کنند که امام، رهنمودهای امام، هدف گیری های امام، خط امام، که همان صراط مستقیم خداوندی است، از سال ۱۳۵۶ تا پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عامل اساسی و بنیادی موفقیت انقلاب ایران در شکست رژیم شاهی بود. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۸-۲۶۳)

### انقلاب ما اسلامی بود

انقلاب شما ملت قهرمان، همان طور که همیشه بر آن تکیه دارید، انقلاب اسلامی است. مردم ما از زور و ستم و فشار رژیم شاه مزدور آمریکا در منطقه به ستوه آمده بودند. مشکلات و رنج های زیادی داشتند. اما وقتی از یک قشر متعهد آگاه عظیم می پرسیدی





آقا، درد اصلی چیست، می گفت دارند اسلام را در جامعه ما ریشه کن می کنند؛ دارند جامعه ما را به سوی بی عفتی و ناپاکدامنی پیش می برند؛ دارند دخترها و پسرهای ما را از فضایل معنوی و اخلاقی اسلام دور می کنند. می گفتند، برنامه های گوناگون به فضیلت ها و ارزش های متعالی انسانی آسیب می رساند. رادیو، تلویزیون، سینما، تماشاخانه، روزنامه ها، مجلات، همه این ها دارند به ترویج فساد کمک می کنند. بنابراین، درد اصلی و رنج جانکاهی که بسیاری از مردم متعهد ما داشته اند، درد اسلام بود.

درد این بود که آمریکا و رژیم مزدور آمریکا مانع از حاکمیت الله و حاکمیت اسلام و حاکمیت قرآن بر این سرزمین و این جامعه هستند. البته درد فقر، درد تبعیض، رنج مشکلات اجتماعی هم بود. مردم ما این را هم یافته بودند که ثروت هایشان به غارت می رود و بسیاری از آن ها در رنج و فقر و محرومیت زندگی می کنند. مردم تبعیض ها را می دیدند. محروم تر

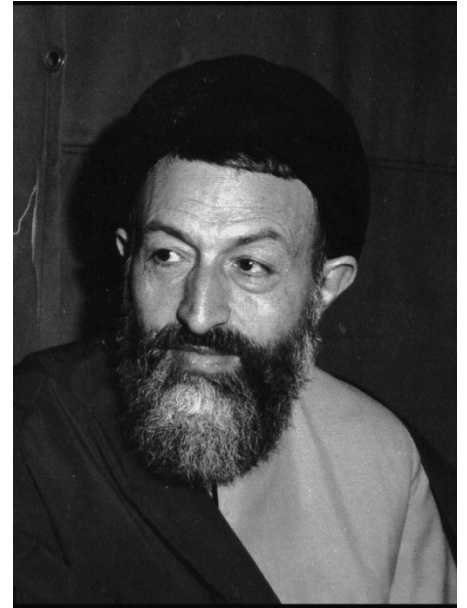
چله تر شدن فزاینده محروم کنندگان و استثمارکنندگان را هم می دیدند. از این هم رنج می بردند. به طور جدی دنبال از بین بردن این محرومیت و این تبعیض هم بودند. اما شعارهایشان یک جا و یکپارچه شعارهای اسلام بود. به همین دلیل، در این انقلاب قشر متوسط هم که نسبتاً برخوردار بود و خیلی هم محروم نبود، حرکت می کرد و حضور داشت.

در همان سال های ۱۳۴۱ تا ۴۳ هسته های حرکت از کسانی نبودند که به خاطر نداشتن نان شب، انقلابی شده باشند. آن ها از کسانی بوند که حتی وقتی را که می توانستند صرف کسب درآمد بیشتر کنند، دنبال کار درآمدآور نمی رفتند، بلکه می آمدند دنبال کارهای انقلابی. مثلاً، پیشه وری بود که حتی وقتی در مغازه اش را می بست، می دانست فردا چقدر او را اذیت می کنند، اما در عین حال در مغازه اش را به عنوان اعتصاب و اعتراض، یا برای این که بیاید در برنامه مبارزاتی شرکت کند، می بست. تحلیل های طبقاتی مارکسیستی

ذره ای درباره انگیزه های این ها صدق نمی کند. این حرف ها برای آن هایی خوب است که در تار و پود این جریان ها نبودند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۲ ۲۷۳)

انقلاب شما ملت قهرمان تحقیقا یک انقلاب اسلامی است. البته نمی گویم انگیزه های دیگر، انگیزه های دنیایی، در مردمی که انقلاب کردند نبود یا مؤثر نبود. خیر! این انگیزه ها هم بود و مؤثر هم بود. یعنی بخش زیادی از مردم، از محرومیت ها، تبعیض ها، ستم ها به ستوه آمده بودند و در راه از بین بردن این تبعیض ها و ستم ها به حرکت درآمدند. این صحیح است. اما نقش بنیادی متعلق به چه عاملی بود؟ این است که مهم است. زیربنا در این انقلاب چه بود؟ آیا زیربنا همان تلاش محرومان برای مبارزه با محروم کنندگان بود؟ یا زیربنا تلاش مؤمنان برای مبارزه با کافران و ملحدان و منافقان بود؟ این مسأله جدی است.

هر کس بخواهد جامعه ما و انقلاب ما را بدون توجه به این نکته مهم تحلیل کند خودش را گول زده؛ تاریخ که گول



که گول نمی خورد؟ روشن بینان تاریخ، در بند حرف این آقا و آن آقا و این گروه و آن گروه نیستند. آن ها مطمئناً می توانند با این همه نشانه های گویا و زنده بفهمند که در این مملکت در طول این بیست سال چه گذشته است. اما ما نباید اجازه بدهیم که امروز هم عده ای از مردم ما فریب بخورند. ما نباید اجازه بدهیم که امروز هم امر بر نوجوانهای ما، جوانهای ما، معلمین ما، فرهنگیان ما، دانشجویان ما و دانشگاهیان ما مشتبه شود و خیال کنند یک مبارزه طبقاتی در ایران به وجود آمد و طبقه ای بر ضد طبقه دیگر شورید. این دروغ است؛ یک دروغ بزرگ! یک دروغ به تاریخ، یک خیانت به شهیدان، یک خیانت به آن ها که در طول این سال ها رنج ها بردند. ما نباید منتظر این بشینیم که تحلیلگران تاریخ در آینده بیایند این دروغ را بیان کنند. ما باید از همه کسانی که بافت واقعی این انقلاب را می شناسند، بخواهیم که متعهدانه این دروغ را بر ملا کنند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۴ ۲۷۵)

انقلاب، انقلاب اسلامی است. در یک انقلاب اسلامی، در تداوم انقلاب، تکیه مردم بیش از هر چیز روی حفظ هویت اسلامی انقلاب است. مردم آب می خواهند، نان می خواهند، پوشاک می خواهند، مسکن می خواهند، نظافت و پاکیزگی می خواهند، شغل و کار و درآمد می خواهند، تفریحات سالم می خواهند، ورزش می خواهند، مدرسه و دانشگاه می خواهند، همه این ها را می خواهند، اما در پرتو اسلام. اگر به مردمی که انقلاب اسلامی کرده اند بگویید قرار است به برکت انقلاب برای شما خوراک خوب، پوشاک خوب، مسکن خوب، شهرسازی خوب، روشنایی و برق منظم و مرتب، بهداشت و بیمارستان، اشتغال و کار، مدرسه و دانشگاه، خیلی زود و در زمان کوتاه تقدیم کنیم، اما این کار همراه با حاکمیت اسلام و در پرتو اسلام صورت نمی گیرد، جوابشان چیست؟ اما امروز می گوئیم، دیروز هم گفتیم، فردا هم اگر زنده باشیم خواهیم گفت که ما همه این مواهب را می خواهیم و جداً هم به دنبال هستیم، اما نه منهای اسلام، بلکه با اسلام. و حتی نه «با» اسلام، که بر اساس اسلام و در پرتو اسلام و بر مبنای قانون اسلام. چون «با» اسلامی که ما می گوئیم از قبیل آن «با اسلام» آریامه‌ری نیست. اسلام آریامه‌ری اسلامی بود که مسجدها تر و تمیز و آباد می شدند، کاشی هم می شدند، فرش و قالی هم می شدند، اجتماعات هم بود، عاشورا هم بود، تاسوعا هم بود، ماه رمضان هم بود، نام اسلام هم بود، رادیو هم قرآن می خواند، شب های ماه رمضان هم دعای سحر می خواند، ابوحمزه می خواند، مناجات می خواند، اما

اسلامی نبود. برای ما مسأله این است که وقتی می گوئیم «با اسلام»، این «با اسلام» ما با «با اسلامی» که دیگران می گویند فرق دارد. «با اسلام» ما یعنی اینکه همه این مواهب بر اساس حاکمیت اسلام است و این که قانون اسلام باید حاکم شود. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۷ ۲۷۸)

## خط منکسر عدالت، پیش روی انقلاب ما

امروز در جامعه فعلی ما آثار عدل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی در حد مطلوب همه مان نیست. حالا که نیست چه کنیم؟ حالا که احساس می کنید نابسامانی ها و تبعیض ها و بی عدالتی ها هست، می شود بفرمایید چه کار خواهید کرد؟

(۱) شروع می کنید فقط نق زدن که بابا ما خون دادیم که به عدالت برسیم، پس کو عدالت؟ غر زدن؟ این چه جمهوری اسلامی ای شد؟ خدایی نکرده دل سرد شدن و به نومی‌دی و ضعف روی آوردن که ای بابا! آرزوها داشتیم که فکر می کردیم با این جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند؛ این هم که نشد. (۲) یا شروع می کنید با چشم و اندیشه بازتر به همه جوانب کار نگریستن و با هم همکاری بیش تر کردن و با محکم تر بستن کمربندها و آماده کردن بیشتر خود، این راه طولانی سنگلاخ پر نشیب و فراز انقلاب را با قاطعیت هر چه بیشتر پیمودن؟ کدامیک؟ هستند نازک نارنجی هایی که تپل اند؛ هستند کسانی که کم کار می کنند و مزد فراوان انتظار دارند؛ هستند کسانی که ساده اندیش و سطحی نگرند؛ هستند کسانی که فکر می کردند در ۲۲ بهمن ۵۷ مبارزه ما به پیروزی رسید و تمام شد و حالا زمان





میوه چیدن و بهره مند شدن است. سال ها کِشتیم، حالا موقع درو است. آری جانم! حالا زمان درو هست، اما ممکن است درو، چندین برابر سال های کشت طول بکشد. درو می کنیم، درو شروع شده، ولی طولانی است، زحمت می خواهد، خلاقیت می خواهد، حرکت و فداکاری می خواهد؛ نه درو آسان بی زحمت. برای این کشاورزهای عزیز ما، آن هایی که باید با دست درو کنند و بعد بافه کنند و به جایی ببرند که خرمن کوبی هست و آنجا بکوبند و باد دهند و گندم را از کساح جدا کنند و بعد گندم ها را به منزل ببرند و در آن جا آسیاب و آرد کنند و خود، نان بپزند و بخورند، مدت لازم برای بهره مند شدن از آن چه کشته اند، از مدت کشتن چندان کوتاه تر نیست. زحمت در ایام بهره برداری و برداشت محصول، از زحمت در ایام کشتن، اگر بیش تر نباشد، چندان هم کمتر نیست. زحمت کشیدید، تلاشتان به ثمر رسید، کاشتید و درو آغاز شد. از ۲۲ بهمن ۵۷ درو آغاز شده است؛ اما زمان درو شما ده سال یا بیشتر طول

زمان درو شما ده سال یا بیشتر طول خواهد کشید. آیا برای یک درو ده ساله پرکارِ پرزحمت آماده اید؟ آن هم درو کردنی که دشمنان خرمن سوز، از چپ و راست، از زمین و آسمان، در کمین برداشت محصولمان نشسته اند. آن وقت دیگر درو مشکل تر است. آن وقت باید برای درو کردن حضور و آمادگی بیشتری در صحنه داشت. باز در این زمینه با صداقت و صراحت به شما عرض می کنم تا این لحظه که در خدمت شما هستم، حرکت به سوی عدالت و در خط عدالت قرار دارد و از خط منحرف نشده است. اما مواظب باشید، نیروهای زیادی هستند که می خواهند آن را از خط منحرف کنند. بعضی سؤال می کنند یعنی همین حالا که هنوز سرمایه داران، پیشه وران، و بازرگانان روز به روز از طریق بالا بردن نرخ نیازمندی های مردم و گران کردن سود بیشتری می برند، باز هم در خط عدالت قرار داریم؟ بله جانم! در خط عدالت قرار داریم. خط عدالت یک خط مستقیم نیست؛ یک خط منکسر است. خط

پیشرفت انقلاب، یک خط مستقیم نیست، یک خط شکسته است. اگر ما در سمت پیشرفت قرار گرفته باشیم، ولو خط شکسته باشد، باید آن را بیماییم. کوه پیمایی رفته ای؟ جایی که هنوز نرفته باشی، از آن دامنه که روشن است بالا می روی، دامنه پیداست و چندان ناپیدایی ندارد. اما همان جا هم گاهی پیش می آید که آدم نمی بیند. کسی می رود بالاتر به آنجا که صخره ها هستند، از این جا خیال می کند که به آنجا که برسد، فقط چند قدم تا آنجا و یک صعود دیگر و آن هم قله است. ولی وقتی حرکت می کنی، می رسی به آن صخره اول، می روی بالای صخره می بینی عجب! پشت این صخره گودالی هست که از آن باید پنج شش متر رفت پایین و دوباره آمد بالا. که رسیدی پشیمان می شوی می گویی اگر قرار باشد همین طور تا قله دائم رفت پایین و آمد بالا، ما این کوهنوردی را نخواستیم؟ این طور عمل می کنی؟ یا مصمم هستی و

و می گویی عیبی ندارد؛ من به سمت بالا حرکت بکنم، بروم پایین ده متر، دوباره می آیم بالا؛ از آن جا پنج متر بروم پایین، باز می آیم بالا. این است طبیعت خط تصاعدی و تکاملی حرکت های کمال یافته در تاریخ. و خط کمال یاب انقلاب اسلامی مردم ما نمی تواند استثنایی در این جهت باشد. حرکت کنیم، مصمم بمانیم. ما همان طور که در آن دوران تاریک تن به نشیب و فرازها دادیم اما خسته و دلسرد و مأیوس نشدیم تا به صخره بالای نخستین این صعود رسیدیم و توانستیم با نیروی ایمان و عمل و هماهنگی و همبستگی مان طاغوت و طاغوتیان را سرکوب کنیم، در ادامه این راه هم همان روحیه را داریم. ما نه خسته می شویم و نه دلسرد می شویم و نه از این افت و خیزها می ترسیم و نگران می شویم. ما همچنان افتان و خیزان، کُند یا دوان دوان، به یاری خدا با همدیگر به سوی موفقیت نهایی به جلو خواهیم رفت. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ص ۲۴۸)

(۲۵۰)

#### کتاب نامه

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۲)،  
ولایت، رهبری، روحانیت، چاپ چهارم،  
تهران: روزنه  
حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۰)،  
پیامبری از نگاهی دیگر، تهران: روزنه

